

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال دهم، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۹۵
صفحه ۷۷ تا ۹۸

الگوی تربیت سیاسی از دیدگاه شهید مطهری (ره)

اصغر افتخاری / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) eftekhariasg@gmail.com
حمید مهجور / دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)
mahjour1404@gmail.com

چکیده

تربیت سیاسی از جمله مهم‌ترین جنبه‌های تربیتی افراد در جوامع به شمار می‌رود که با توجه به ورود عنصر قدرت سیاسی به عرصه‌های مختلف زندگی انسان‌ها در جوامع و متأثر شدن افراد از آن، باید برای دستیابی بهتر و صحیح‌تر به آن برنامه‌ریزی کرد. نظام‌های سیاسی مختلف و اندیشه‌های سیاسی به روش‌ها و شیوه‌های متفاوت درصدد تحقیق این مهم می‌باشند تا افراد در جامعه علاوه بر آگاهی از نقش و جایگاه خود به ایفای نقش در نظام سیاسی بپردازند. این نوشتار در پی طرح‌ریزی الگوی تربیت سیاسی بر اساس اندیشه شهید مطهری (ره) است که به روش تحلیلی - توصیفی ضمن بررسی مفهوم تربیت سیاسی و تفاوت آن با مفاهیم مشابه از جمله جامعه‌پذیری سیاسی و اخلاق سیاسی به بیان مبانی، اهداف، عوامل مؤثر، عناصر، روش‌ها، آسیب‌های فراسوی تربیت سیاسی در اندیشه ایشان پرداخته است. براساس اندیشه شهید مطهری (ره) تربیت سیاسی در اسلام دارای رویکرد چندعاملی یا تعاملی است و سه پایه اصلی تربیت سیاسی در اسلام حکومت، خانواده و عالمان دینی هستند که تربیت سیاسی در تعامل این سه عامل با یکدیگر و ایفای نقش صحیح هر یک محقق خواهد شد.

کلیدواژه: شهید مطهری (ره)، تربیت سیاسی، اسلام، راهکارها، آسیب‌شناسی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۵/۵/۲۵

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۴/۹

مقدمه

تربیت سیاسی به‌عنوان یک اقدام فرهنگی - اجتماعی نیازمند زمینه‌ها و شرایط مناسبی است که به افراد و جامعه امکان می‌دهد تا فعالانه در این فرآیند مشارکت‌جویند و با این وصف، از آثار و نتایج آن متناسب با سطح انتظارات، نیازها و ضرورت‌ها بهره‌گیری کنند. این مفهوم از دیرباز مورد توجه نظریه‌پردازان به‌خصوص نظریه‌پردازان سیاسی بوده است. افلاطون در کتاب جمهور خود توجه زیادی به آموزش کودکان و نوجوانان می‌کند و معتقد است، باید در سنین اولیه ارزش‌های مطلوب سیاسی و وظایف شهروندی را به آن‌ها تعلیم داد. همچنین روش آموزش پیچیده‌ای را در مورد آموزش طبقات مختلف برای ایفای نقش در دولت - شهر ارائه می‌کند، البته علاوه بر تعلیم و تربیت روحی بر تربیت جسمی نیز توجه زیادی داشته است و معتقد است اگر در جامعه آموزش سیاسی و تعلیم و تربیت روحی محقق نشود، افرادی ظهور خواهند کرد که به جامعه و حکومت لطمه خواهند زد (افلاطون، ۱۳۳۵: ۴۵۵-۴۵۶). ارسطو نیز اولین متفکری محسوب می‌شود که رابطه بین ساخت‌های مختلف و تشکیلات حکومت‌ها و نظام‌های ارزشی را مطرح کرده است. اگر افزایش نفوذ یک یا چند شهروند با سازمان حکومت و قوانین سازگار نباشد، معمولاً منجر به تشکیل حکومت موناشرشی یا تیرانی می‌شود (ملکوتیان، ۱۳۷۲: ۶۸).

در دوره رنسانس با ظهور افرادی همچون ماکیاولی، هدف تربیت در اندیشه‌های سیاسی به قدرت تغییر یافت و با محوری شدن مفهوم قدرت، این ابزار تنها در جهت تحکیم و گسترش قدرت حاکمان مورد استفاده قرار گرفت. به‌نوعی که تعبیر از تربیت سیاسی به جامعه‌پذیر کردن مردم در جهت پیشینه کردن میزان مشارکت تبدیل شد. حال آنکه تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام، هم در معنای کلی آن و هم در بعد اجتماعی و سیاسی و در نهایت و بدایت دارای جهت‌گیری مذهبی و الهی باشد و از طرفی آزادانه، آگاهانه و ارادی باشد. چراکه قرآن کریم به‌صراحت پیروی کورکورانه از مسائل را نفی می‌کند (اعراف، ۱۷۳) و بر اراده و اختیار انسان نیز تأکید می‌ورزد (مرزوقی، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۳). پس تمام ابعاد فردی و اجتماعی از اصول و قواعد اسلامی متأثر است و نمی‌تواند خارج از قلمرو آن باشد.

تربیت سیاسی با دخالت نهادهای مختلف امکان‌پذیر است و هر یک با توجه به میزان امکانات و ظرفیت‌های خود باید در امر تربیت تأثیرگذار باشند. پرسش اصلی مقاله آن است که الگوی تربیت سیاسی اسلامی در اندیشه شهید مطهری (ره) چگونه است؟ در این راستا نگارندگان با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی ضمن بیان مبانی، عوامل موثر،

روش‌ها و آسیب‌های تربیت سیاسی رویکرد برآمده از درون اندیشه شهید مطهری (ره) را در مورد تربیت سیاسی ارائه می‌نمایند.

۱. چارچوب مفهومی

۱-۱. تربیت

تربیت که معادل فارسی آن را پرورش دانسته‌اند، به معنای برآمدگی و زیادی است. همان‌طور که به بهره پول ربا گفته می‌شود. از بررسی کاربرد واژه تربیت و مشتقات آن در قرآن کریم و روایات چنین برمی‌آید که ماده یادشده زمانیکه به باب «تفعیل» می‌رود، شامل هرگونه زیاد کردنی نیست، بلکه غالباً به معنای رسیدگی به امور موجود زنده دیگر، اعم از گیاه، حیوان و انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۶). البته قاطعانه نمی‌توان گفت تربیت برای انسان، حیوان و گیاه لزوماً یک معنی را می‌دهد. به‌عنوان مثال قرآن زحمات پدر و مادر را در دوران کودکی از مشتقات تربیت استفاده می‌کند که رشد و نمو جسمانی مدنظر است. در برخی روایات هم تربیت را به ۷ سال دوم زندگی اختصاص داده‌اند؛ اما امروزه بسیاری از اندیشمندان مسلمان هنگام به کاربردن کلمه تربیت در مورد انسان پرورش روحی و معنوی را مدنظر قرار می‌دهند. شهید مطهری (ره) در تعریف تربیت می‌نویسد: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن» (مطهری، ۱۳۹۰: ب: ۴۳).

۲-۱. سیاست

سیاست واژه‌ای عربی است که از ماده «سَاسَ یَسُوسُ» اشتقاق یافته است. زبان‌شناسان مفاهیم و کاربردهای مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند. مهم‌ترین آنها عبارتند از: پرورش، پروراندن، ریاست، سرپرستی، فرمان و دستور، امر و نهی و تدبیر امور. در زبان لاتین نیز، دانش واژه پولیتیک (Politics) از واژه یونانی «Polis» برگرفته شده است (عالم، ۱۳۸۹: ۲۳). در یونان باستان از ماده پولیس، اصطلاح پولیتیکوس (Politikos) به معنای «هنر و عمل حکومت در کشور» به کار می‌رفته است (شاطری، ۱۳۹۲: ۳۳). سیاست در معنای عام آن، عبارت از هرگونه تصمیم‌گیری، خط‌مشی، طرح و برنامه داشتن جهت اداره یا بهبود کارکردهای فردی و اجتماعی افراد جامعه و هدایت آنان به سوی اهداف از پیش تعیین

۱ قَالَ الصَّادِقُ ع دَعَا ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ يُوَدِّبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ أَلْزَمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سَنِينَ فَإِنْ أُلْحِقَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ (ابن بابویه، ۱۳۱۴: ۴۹۳)

شده است.

۳-۱. تربیت سیاسی

تربیت سیاسی پرورش شهروندانی است که در جهت پاسداشت ارزش‌های اسلامی و انسانی با جهت‌گیری الهی و توحیدی در زندگی اجتماعی و سیاسی در فعالیتهای عمومی جامعه مشارکت نمایند (جعفری کلاته جعفرآبادی، ۱۳۹۴: ۱۱۵). اموری همچون تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد یک همبستگی سیاسی، حفظ قدرت سیاسی و اجتماعی کردن افراد برای نظام‌های سیاسی موجود و تربیت شهروندی از جمله اهدافی است که برای تربیت سیاسی می‌توان ذکر کرد (الیاس، ۱۳۸۵: ۱۷۹). شهید مطهری تربیت سیاسی را از شاخه‌های حکمت عملی در حوزه تدبیر مدن قرار می‌دهد و بیان می‌کند که آنچه حکمت عملی نامیده می‌شود، اندیشه‌هایی است که خود اجتماعی بشر برای وصول به کمالات و اهداف خود می‌آفریند (مطهری، ۱۳۸۰: ۳۶).

۴-۱- جایگاه تربیت سیاسی

برای تبیین جایگاه تربیت سیاسی در علم سیاست باید ابتدا تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با مفاهیم مشابه مورد توجه قرار گیرد. یکی از مفاهیم که به صورت مشخص در تولیدات علمی غرب تشابه زیادی به تربیت سیاسی دارد، جامعه‌پذیری سیاسی است. جامعه‌پذیری سیاسی فرآیند مستمر یادگیری است، که به موجب آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف و حقوق و نقش‌های خویش در جامعه پی می‌برند. در این فرآیند ارزش‌ها و امتیازها، نهادها، اعتقادات و آداب و رسوم از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. اما آنچه در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی نادیده گرفته می‌شود، عدم توجه به رشد و شکوفایی استعدادهایی است که در مفهوم تربیت نهفته است. در جامعه‌پذیری سیاسی، صرفاً نهادینه کردن ارزش‌های سیاسی و تعمیق بخشیدن به آن بدون در نظر گرفتن بصیرت و بینش کافی مدنظر است. این در حالی است که در فرآیند تربیت سیاسی، ارتقای بینش سیاسی از مهم‌ترین اهداف است.

دومین مفهومی که در علوم دینی شباهت زیادی به تربیت سیاسی دارد، اخلاق سیاسی است. اخلاق نیز رشد ملکات نفسانی مرتبط با قوای نباتی، حیوانی و انسانی انسان است. تربیت و یا تزکیه نیز، رشد دادن چیزی به شکل مطلوب و شایسته است. تفاوت تربیت سیاسی و اخلاق سیاسی این است که در اخلاق سیاسی در وهله نخست اولویت با فضیلت‌ها

و ردیلت‌های فردی است و بحث‌ها بیشتر بر محور خویشتن سازی افراد به‌ویژه کارگزاران تمرکز می‌یابد، ولی در تربیت سیاسی تأثیرگذاری بر متربی و رفتار او اهمیت می‌یابد. هرچند تربیت سیاسی در منظر اسلامی هم ماهیت و هم غایتی اخلاقی دارد، به همین دلیل اخلاق بر سیاست مقدم است و اخلاق محدوده و قلمرو سیاست را معین می‌کند و به عبارت بهتر اخلاق ناظر به حوزه نظر و تربیت معطوف به نوعی رفتار منبعث از شناخت تمام ملکات نفسانی یا اخلاق است.

۵-۱. الگو

منظور از الگو مجموعه‌ای بهم پیوسته و منظم از عناصر تشکیل دهنده یک پدیده است که در نهایت کارکرد واحدی (هدف معینی) را تأمین می‌نماید. بر این اساس لازمه طراحی الگو ذکر عناصر و تبیین نسبت بین آنها در چارچوبی واحد است.

۱- چارچوب نظری

تربیت و سیاست هنگامی که هماهنگ باشد، تأثیر مثبتی بر یکدیگر دارند و در غیراینصورت هر یک آثار دیگری را از بین خواهد برد، به همین دلیل فرهنگ سیاسی و نوع تربیت در جوامع می‌تواند، جلوه‌های متعددی از جمله سیاست ستیزی و سیاست‌گریزی و یا سیاست زدگی را در برگیرد (منصور نژاد، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۶). البته نظرات پیرامون تربیت سیاسی با توجه به نقش نهادهای مختلف و میزان تأثیر هر یک از آنها در فرآیند تعلیم و تربیت و به‌خصوص تربیت سیاسی، متعدد و متفاوت است (علم الهدی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان این نظریه‌ها را به سه رویکرد اصلی تقسیم نمود:

۱-۲. رویکرد جامعه محور

این تحلیل‌گران معتقدند با توجه به عدم توانایی دولت‌ها در برآوردن تمامی انتظارات تربیتی مردم، نقش خانواده به‌عنوان یک‌نهاد اصلی در تربیت انسان اهمیت فراوانی دارد (علم الهدی، ۱۳۸۸: ۹۵). خانواده نهادی است که نقش مهمی در انتقال ارزش‌ها، هنجارها و میراث فرهنگی جامعه بر عهده دارد (صمدی، رضایی، ۱۳۹۰: ۹۷). برخی از اندیشمندان دوره مدرن مانند هابز، لاک و روسو که اصحاب قرارداد به حساب می‌آیند و متفکرین اصلی ساخت دولت بودند، آموزش و پرورش را وظیفه والدین می‌دانستند. روسو در کتاب امیل وظیفه آموزش و پرورش کودک را از آن پدر دانسته و می‌گوید اگر پدر نتواند خودش این وظیفه را برعهده بگیرد باید شخصی را بدین جهت استخدام نماید (علم الهدی،

(۱۳۸۸: ۹۸).

۲-۲. رویکرد دولت محور

عده‌ای دیگر از اندیشمندان، تربیت را از وظایف اصلی دولت‌ها می‌دانند که از گذشته‌های دور نیز در فلسفه‌های سیاسی مطرح بوده است و بر نقش دولت در حفظ کيان جامعه تأکید شده است (علم الهدی، ۱۳۹۱: ۱۰۰). افلاطون از اندیشمندان کلاسیک تعلیم و تربیت را از وظایف دولت می‌داند که دولت باید در تمامی جنبه‌های آن نظارت داشته باشد. وی هدف اجتماعی تربیت را شامل ایجاد آمادگی برای فرمانبری و تحت حکومت و حاکمیت قرار گرفتن و اطاعت از قانون می‌داند و معتقد بود، رفاه دولت و آسایش و آرامش آن به تربیت آموزشی شهروندان بستگی دارد و در نتیجه در صورتی که نظام تعلیم و تربیت خصوصی باشد، دولت مقصر خواهد بود (عالم، ۱۳۸۴: ۸۸). نقش تربیتی دولت و مداخلات آن در نظام آموزشی، وابسته به تبیین ماهیت هنجاری دولت است که خود مبتنی بر غایات سیاسی است (علم الهدی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). نوع و میزان این مداخلات براساس نگرش درباره انسان تبیین آنها درباره زندگی بستگی دارد و در کل می‌توان دیدگاه‌های زیر را از هم تمییز داد (مرزوقی، ۱۳۸۴: ۹۸):

الف. دیدگاه محافظه کار که وظیفه آموزش و پرورش را حفظ سنت‌ها و ارزش‌های رایج می‌داند.

ب. دیدگاه انتقادی که با توجه به ساختارهای طبقاتی موجود در جوامع انسانی تأکید می‌کند که ساختارهای اجتماعی و اقتصادی موجود، موجب حاکمیت طبقات قوی بر طبقات ضعیف اجتماعی شده است. لذا افراد طبقات پایین نیاز به آموزش‌هایی بخش دارند (امینی، صدیق ارفعی و قدمی، ۱۳۸۸: ۴۵).

۲-۳. رویکرد ترکیبی

رویکرد ترکیبی عوامل مختلفی را در تربیت موثر می‌داند که تربیت صحیح در صورت تعامل و هماهنگی همه این عوامل با یکدیگر محقق می‌شود. این دیدگاه به عنوان دیدگاهی مشهور در ادبیات تعلیم و تربیت مطرح است که وظیفه تعلیم و تربیت را وظیفه مشترک والدین و دولت بر شمرده‌اند. به طور کلی، در برنامه‌ریزی آموزشی تصور اینکه برنامه‌ریزی فارغ از ملاحظات سیاسی صورت پذیرد، غیرواقع‌بینانه است. لذا همواره باید ارتباطی دوسویه میان برنامه‌ریزان آموزشی و دولت برقرار باشد تا از طرفی، «در صورتی که

تصمیمات سیاسی موانعی بر سر راه آموزش و پرورش ایجاد کرد، پیشاپیش با آنها آشنا باشند» و از طرفی دیگر، این موانع را با دولت در میان گذارند و برای آن، چاره‌جویی کنند و راهکاری بیابند (محسن پور، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

۳. ابعاد الگوی اسلامی تربیت

دین اسلام که در تمامی احکام عبادی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود تربیت را وجه همت خود قرار داده است، عوامل زیادی را در امر تربیت موثر می‌شمارد. از آنجا که تربیت در جامعه اتفاق می‌افتد، باید دید که جامعه چه تأثیراتی بر فرآیند تربیت دارد و متقابلاً نظام تعلیم و تربیت چگونه جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (صادق زاده قمصری، ۱۳۷۹: ۴۸). از منابع دینی می‌توان دریافت که خطابات تربیتی متون مقدس بیشتر متوجه سه گروه حاکمان، اندیشمندان (عالمان) و والدین (پدر و مادر) که بین این سه نهاد باید نوعی تعامل برقرار شود تا فرد بتواند تربیت سیاسی صحیحی بیابد و البته این ارتباط به صورت تعاملی و دوسویه است و متربی یا مردم جامعه اسلامی هم باید نقش نظارتی خود را با اجرای اصول اسلامی از جمله امر به معروف و نهی از منکر به خوبی ایفا کنند.

۱-۳. مبانی

گزاره‌های خبری که یا بدیهی هستند و یا از دانش‌های دیگر وام گرفته می‌شوند و برای تعیین اهداف، مراحل، عوامل و موانع و روش‌های تربیت سیاسی استفاده می‌شوند، مبانی تربیت سیاسی نامیده می‌شوند. شهید مطهری (ره) فطرت محوری، درهم تنیدگی روح و بدن، عقلانی بودن انسان، اراده و اختیار داشتن، هویت جمعی و کرامت انسان را از جمله مبانی اساسی تربیت سیاسی می‌شمارد.

اول. فطرت محوری

فطرت اساس بحث‌های انسان‌شناسی است که شهید مطهری (ره) از آن به ام‌المعارف اسلامی یا اصل مادر در مباحث انسان‌شناسی تعبیر می‌کند (مطهری، ۱۳۸۹: ۵: ۱۳). هر چند برخی از لغت‌شناسان و مفسران قدیم در توضیح برخی از آیات قرآن کریم به این مفهوم اشاراتی داشته‌اند، ولی در عصر جدید در پی تأکید زیاد بر اندیشه‌های اومانیستی و انسان‌مدارانه در غرب، مفسران و متکلمان برجسته عصر حاضر را بر آن داشت تا مباحثی را به صورت عمیق و جدی در تبیین انسان‌شناسی از دیدگاه اسلام بر پایه فطرت مطرح نمایند که در این میان شهید مطهری با تألیف کتاب مجزایی در باب فطرت در اسلام کمک

شایانی به این موضوع داشته است. از نظر اسلام هویت انسان نوعی است و با فطرتش مشخص می‌شود. ولی در مکاتب منکر فطرت هویت انسان در موضع طبقاتی‌اش مشخص می‌گردد و طبقه اجتماعی به فرد هویت می‌بخشد. فطرت، انسان را از عوامل تعلیم و تربیت بی‌نیاز نمی‌کند و مانند صنعت ساختی چیزی برای انسان نمی‌سازد، بلکه همان پرورش استعدادها درونی انسان است.

فطرت انسان مستقل از عوامل اجتماعی است و به‌عنوان راهنما و رهبر تعدیل‌کننده عوامل اجتماعی باعث ثبات اندیشه‌ها و گرایش‌های انسانی می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷، ب: ۵۸). در حقیقت تربیت اسلامی اول بر اساس فطرت است، یعنی اصل و اساس تربیت سلسله‌ای از استعدادهایی است که باید پرورش یابند. برخی از این استعدادها مشترک انسان و حیوان است و برخی دیگر مختص انسان‌ها هستند؛ و دوم اینکه استعدادها به‌صورت هماهنگ است؛ یعنی از نظر اسلام انسان طوری ساخته شده است که بین استعدادهای مختلف آن تضاد و تعارضی وجود ندارد. دو اصل مهم تربیت بر این اساس اصالت فطرت در تربیت و همچنین نظام هماهنگ استعدادهاست (مطهری، ۱۳۸۷، ب: ۸۴).

دوم. در هم تنیدگی روح و جسم

انسان فقط متشکل از جسم و بدن نیست، بلکه بارقه‌ای از روح در بدن او راه یافته است و روح و بدن آدمی درهم تنیده شده است؛ که این در هم تنیدگی حاکی از تأثیر متقابل و عمیق آن‌ها در یکدیگر است. شهید مطهری (ره) مسئله روح و نفس و بقای روح پس از مرگ را، از امّهات معارف اسلامی می‌داند که نیمی از معارف اصیل غیرقابل انکار اسلامی بر اصالت روح و استقلال آن از بدن و بقاء بعد الموت آن، استوار است. همچنان که انسانیت و ارزش‌های واقعی انسانی بر این حقیقت استوار است و بدون آن، هیچ ارزشی وجود نخواهد داشت. در هم تنیدگی روح و بدن انسان نشان‌دهنده این است که تأثیر و تأثر متقابل و عمیقی بین این دو وجود دارد. به بیان دقیق‌تر جلوه‌های بیرونی نفس انسان، در حالات درونی او اثرگذار خواهد بود و حالات درونی آن جلوه‌های بیرونی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حالات درونی و روحی انسان در بدن او تأثیر دارد و حالات بیرونی و بدنی انسان نیز در روحش تأثیرگذار است. به عبارت دیگر بین روح و بدن نوعی رابطه متقابل دیده می‌شود.

شهید مطهری (ره) در تبیین این مسئله اشاره می‌کند، همان‌گونه که ویژگی‌های خاص

روحی سبب بروز و پیدایش اعمال بدنی خاصی در انسان می‌شود، اعمال خاص بدنی نیز اثراتی در روح انسان می‌گذارد و متناسب با نوع اعمال وی، ملکات خاصی در روح شکل می‌گیرد و در حقیقت روح بدن را به شکل خود و بدن روح را به شکل خود می‌سازد (مطهری، ۱۳۹۰. الف: ۵۲۲-۵۲۳).

سوم. اراده و اختیار

اراده و اختیار از جمله مهم‌ترین مسائلی است که در جامعه اسلامی به دلیل رشد سریع تفکر علمی در آن مطرح شده است و ظاهراً در میان بحث‌های کلامی جبر و اختیار از همه قدیمی‌تر است. جبر و اختیار در درجه اول انسانی و در درجه دوم مسئله الهی و طبیعی است. بدین جهت که موضوع بحث آن انسان است، از جمله مسایل انسانی به شمار می‌رود و از جهت دیگر که اراده، مشیت، قضا و قدر الهی یا نظام علت و معلول طبیعت در آن مؤثر است مسئله‌ای الهی و طبیعی است. این بحث بسیار وابسته به مبحث عدل در مفاهیم اسلامی است و رابطه مستقیمی بین اختیار و عدل از یک طرف و جبر و نفی عدل از طرف دیگر است. مسئله جبر و اختیار از این نظر مورد بحث قرار می‌گیرد که آیا سجایا و ملکات روحی انسان قابل تغییر هست؟ شهید مطهری (ره) در جواب این سؤال بیان می‌کند: انسان فعل را با اراده خودش انتخاب می‌کند. ولی در اراده تحت تأثیر علتی از خارج خودش است. در حقیقت امری است بین امرین و در عین اینکه فعل مستند به خود انسان است مستند به اراده ذات باری نیز هست متنها در طول یکدیگر (نه در عرض و به‌طور شرکت) و هنگامی که از جنبه اخلاقی مطالعه می‌کنیم بازمی‌بینیم نه این است که سرشت‌های موروثی، ثابت و غیرقابل تغییر باشد و نه این است که موضوع سرشت و طینت و اخلاق موروثی به کلی دروغ باشد، بلکه امری است بین امرین یعنی در عین اینکه پاره‌ای از اخلاق با عوامل وراثت از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود با عوامل تربیتی قابل تغییر و تبدیل و کاهش و افزایش است (مطهری، ۱۳۸۷. الف: ۴۹).

چهارم. هویت جمعی

دیدگاه‌های مختلفی در مورد ماهیت اجتماعی بشری وجود دارد که شامل طیفی از فردگرایی یا اصالت فرد تا جمع‌گرایی و یا اصالت جامعه را شامل می‌شود. سؤال اصلی این است که آیا انسان اجتماعی آفریده شده است، یعنی به‌عنوان جزئی از کل محسوب می‌شود و یا اجتماعی آفریده نشده است، بلکه زندگی اجتماعی بر او تحمیل شده است؟ شهید

مطهری (ره) در پاسخ به این سؤال ابتدا به بررسی نظریات مطرح شده می‌پردازد. برخی معتقدند، در طبع اولی انسان گرایش پیوستن به کل وجود دارد و انسان طبیعتاً به صورت جزئی از کل آفریده شده است. عده‌ای دیگر بر این باورند که انسان اجتماعی آفریده نشده است و در طبع اولیه خود تمایل به آزاد بودن و عدم پذیرش قید و بند دارد، ولی با اجبار به زندگی اجتماعی تن داده است و اضطراب عامل وادار کردن انسان به زندگی اجتماعی بوده است. نظریه سوم بیان می‌کند که انسان بر اساس عقل فطری و قدرت حسابگری خود زندگی اجتماعی را برگزیده است و این حالت به صورت انتخابی بوده است. در نتیجه عامل اجتماعی بودن در نظریه اول طبیعت انسان، در نظریه دوم امری بیرونی و خارج از وجود انسان و در نظریه سوم نیروی عقلانی و فکری است (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۹-۲۰).

شهید مطهری با استناد به آیات قرآن رویکرد سوم را می‌پذیرد و بیان می‌کند: قرآن برای امت‌ها و جوامع سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است که در صورت نداشتن وجود عینی امت این مفاهیم بی‌معنی خواهد بود (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۸). در عین حال با صراحت فرد را از نظر امکان سرپیچی از فرمان جامعه توانا می‌داند، یعنی روح فردی در مقابل روح جامعه مجبور و بدون اختیار نیست (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۱).

پنجم. کرامت انسانی

خداوند انسان را در پایگاه و منزلتی بلند و دارای کرامت آفریده است که شهید مطهری (ره) آن را محور اخلاق اسلامی می‌داند. این به سبب برخوردار کردن آدمی از سرمایه‌های عظیم وجودی، چون عقل و فطرت است. قرآن کریم انسان را دارای روحی الهی می‌داند (اسراء، ۷۰) و بیان می‌کند که ما در خلقت و آفرینش، انسان را مکرم قرار دادیم. یعنی این کرامت و شرافت و بزرگواری را در سرشت و آفرینش او قرار دادیم، «اصلاً کرامت و عزت و بزرگواری جزئی از سرشت انسان و در سرشت انسان است. این است که انسان اگر خود را آن‌چنان که هست بیابد، کرامت و عزت را می‌یابد.» (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

قرآن کریم محور کرامت داشتن را انسانیت می‌داند و نه نژاد، ثروت، نوع زبان و فرهنگ و عامل کرامت داشتن حرکت در نظام ایمان و عمل صالح است. این نوع کرامت را می‌توان کرامت تکوینی نامید. نوع دوم کرامت انسان کرامت اکتسابی است. همان‌طور که بیان شد تا زمانی که انسان بر محور ایمان و عمل صالح و به عبارتی تقوا عمل

نماید، کرامت ذاتی حفظ می‌شود. بر اساس این مبنا در تعلیم و تربیت اسلامی باید زمینه دست‌یابی به کرامت انسانی را بر اساس شناسایی ویژگی‌هایی که سبب کرامت‌تکوینی انسان هستند، فراهم نمود.

۲-۳. عناصر

تربیت سیاسی شامل عناصر و مؤلفه‌های مختلفی است که باید در برنامه‌ریزی‌های تربیتی نظام اسلامی مورد توجه مریبان قرار گیرد. عناصر به مواردی گفته می‌شود که باید برای رسیدن به اهداف ترسیم‌شده تربیت سیاسی توسط نهادها و عوامل مؤثر در تربیت به متریان آموزش داده شود. آرمان‌های مدنظر هر فرد در عرصه سیاسی، می‌بایست با تکیه بر این موارد پیگیری شود، بدین معنا که همه نظرات، فعالیت‌ها و اهداف، می‌بایست مبتنی بر آن‌ها و با عطف توجه به آن‌ها صورت گیرد. از مهم‌ترین عناصر تربیت سیاسی در اندیشه سیاسی شهید مطهری (ره) می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

عناصر اول. سیاست شریعت‌مدار: شهید مطهری (ره) در آثار خود، هم درباره رابطه دین و سیاست سخن گفته و هم الگوی حکومتی ارائه داده‌اند. در اندیشه سیاسی استاد مطهری (ره)، دین اسلام یک کل تجزیه‌ناپذیر است و هر بعدی از ابعاد آن در جای خود مهم است، در نتیجه دین و سیاست وحدت دارند. از آنجا که سیاست با دین یکی است و تجزیه این دو از یکدیگر غیرممکن است، مدل حکومتی که شهید مطهری (ره) پیشنهاد می‌کند، جمهوری اسلامی است. در این حکومت اسلام محتوای حکومت را مشخص می‌کند. حاکم در این نظام اسلامی شناسی است که اسلام شناسان یا مؤمنان به تدریج و با گذشت زمان، او را به رهبری خود برگزیده‌اند. این حاکم رهبر جامعه اسلامی است که حکومت قائم به اوست.

عناصر دوم. استقلال: در تربیت سیاسی استقلال‌طلبی، بارزترین پیوند میان تربیت سیاسی و عمل سیاسی را در سطوح فردی و کلان برقرار می‌کند. تربیت مناسب افراد ملت به گونه‌ای که افراد مطابق با آن مستقل و غیر وابسته بار بیابند، فاصله چندانی با بهبود وضع کشور و استقلال آن ندارد؛ بنابراین است که می‌توان گفت مؤلفه «استقلال» می‌باید به منزله یک اصل، در بینش و عمل افراد، در امور تربیتی، سیاسی و ... مدنظر قرار گرفته شود، به طوری که در حوزه نظریات و فعالیت‌های سیاسی، نظرها و اعمالی در منافات با این اصل که به استقلال کشور و یا استقلال‌یابی افراد جامعه ضربه می‌زند، اعمال نشود. استقلال

همان‌طور که در مورد فرد مطرح می‌شود اجتماع نیز باید دارای استقلال باشد که در جهان حاضر استقلال جوامع بسیار مورد تهاجم قرار می‌گیرد. استقلال سیاسی یعنی کشوری از نظر سیاسی خودش برای خودش تصمیم بگیرد. شهید مطهری (ره) هدف استعمار سیاسی را این‌گونه بیان می‌دارد: «استعمار سیاسی کوشش می‌کند حکومت را به دست افرادی بدهد که عامل او و مجری منویات او باشند. به‌ظاهر مستقل باشند و حتی در مقابل آن‌ها غرّش هم بکنند، غرّه هم بکشند اما در باطن، همه دستورها را از آنجا بگیرند.» (مطهری، ۱۳۸۹، الف: ۱۶۳).

عنصر سوم. عدالت: عدالت محور زندگی بشریت است و مهم‌ترین هدف برپایی حکومت اسلامی اقامه قسط و عدل شمرده شده است. بسیاری از مکاتب فکری و سیاسی، برقراری عدالت را از جمله اهداف و وظایف خود به‌شمار آورده‌اند. شهید مطهری (ره) در تعریف عدالت می‌فرماید: «عدالت این است که در شئون اجتماعی و در راه استفاده از حقوق اجتماعی، شرایط دقیق یک مسابقه کامل نسبت به همه مزایای اجتماعی فراهم شود و طبق یک مسابقه عمل شود. معنی مساوات و به یک‌چشم دیدن و همه را برابر در نظر گرفتن هم این است که هیچ ملاحظه شخصی در کار نباشد، از نظر ملاحظات شخصی همه علی‌السویه باشند، از نظر ملاحظات طبقاتی همه علی‌السویه باشند. فقط تقدم‌ها مبنی بر فضیلت و بر تقوا و بر عمل باید باشد» (مطهری، ۱۳۸۹، ج: ۱۹۶). شهید مطهری عدالت را دارای تأثیر مستقیمی بر اخلاق مردم می‌داند و لذا وجود آن را در مرحله فکر و عقیده، اخلاق فردی و رفتار عمومی ضروری دانسته و در واقع وجود عدالت یا عدم آن در جامعه در ابعاد مختلفی تأثیرگذار است. یکی از این تأثیرات این است که در صورت عدم وجود عدالت در جامعه، مردم به بخت و شانس روی آورده و در واقع اعتقاد به آن ریشه در مظالم و بی‌عدالتی‌های جامعه دارد. هر موقع عدالت اجتماعی متزلزل شده و استحقاق‌ها رعایت نشده، حقوق افراد مراعات نگردد، در تعویض مشاغل، حساب‌های شخصی و پارتی مؤثر باشد، در نتیجه فکر بخت و شانس در جامعه قوت می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۸۹، ج: ۷۴)

عنصر چهارم. وحدت: از دیگر عناصر مهم در تربیت سیاسی وجود وحدت در جامعه است و اینکه مردم باید ضمن فهم قوانین و رعایت آن بر اشتراک‌های موجود در جامعه اسلامی یعنی توحید، پایبند باشند. تا زمینه رشد و تربیت در عرصه‌های مختلف به‌خصوص عرصه سیاست نیز برای تمامی افراد جامعه نیز فراهم آید. شهید مطهری (ره) در بررسی

وحدت در اجتماع آورده است: «چون اجتماع و اتحاد مربوط است به جامعه انسانی و جامعه انسانی بالاخره یک جامعه فکری و جامعه‌ای است که ایده و ایدئولوژی و فکر می‌خواهد، مردم باید از نظر ایمان هم وحدت داشته باشند. تنها این که مردم از نظر حقوق و از نظر وظایف و تکالیف وحدتی داشته باشند کافی نیست، یک فکر و یک ایمان هم لازم است که مردم را گرد خود جمع کند، ایمان اسلامی احتیاج است که مردم در حدود ایمان خودشان با یکدیگر اتفاق داشته باشند و مسائلی که میان آنها شکاف می‌اندازد و اختلاف ایجاد می‌کند به وجود نیاید. ایمان ملاک وحدت و اتحاد است، مؤمنان از آن جهت که مؤمن‌اند نفس واحد هستند، یعنی ملاک وحدت و اتحاد را هم بیان می‌کند.» (مطهری، ۱۳۸۹: د: ۳۲۱).

۳-۳. عوامل

تربیت سیاسی دارای پیچیدگی و گستردگی بسیاری است و در صورتی می‌توان به اهداف در نظر گرفته شده در تربیت سیاسی دست یافت که عواملی که در این عرصه تأثیرگذار هستند، به خوبی مورد بررسی قرار گیرند. عوامل اموری هستند که در تربیت سیاسی تأثیر گذاری مثبت دارند.

الف. حکومت

اساساً در دیدگاه اسلامی، حکومت ماهیتی تربیتی دارد (علم‌الهدی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). لذا هدف از تدوین قانون اجتماعی، علاوه بر تأمین نیازها و مصالح مادی، مصالح معنوی نیز هست، بالطبع هدف حکومت نیز مشخص می‌شود و حکومت هم نباید وظیفه خود را تنها تأمین امنیت جان و مال شهروندان بداند؛ بلکه علاوه بر آن باید زمینه‌سازی برای رشد معنوی انسان‌ها و مبارزه با آنچه را نیز با این هدف ضدیت دارد، وظیفه خود بداند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶). تربیت اجتماعی روح انزوا و تکروری را از بین می‌برد و در درجه بالاتر باید روح آزادی و دموکراسی و روح احترام به انسان‌ها در افراد جامعه پیدا شود (مطهری، ۱۳۹۰: د: ۱۶۰). که از جمله وظایف حکومت در راستای تحقق آن، تعلیم و تربیت مردم است (مطهری، ۱۳۹۱: ۲۹۶). حکومت می‌تواند با بهره‌گیری روش‌هایی از جمله آگاهی بخشیدن نسبت به مسائل سیاسی، دادن مسئولیت، فراهم آوردن بسترهای مشارکت در امور جامعه از جمله انتخابات، نظارت از طریق نهادهای نظارتی باید شأن تربیتی خود را اجرا نماید تا زمینه دست یافتن به قدرت برای مردم نیز فراهم گردد (همان: ۲۹۹).

ب. خانواده

شهید مطهری (ره) در بحث حکمت عملی تقسیم‌بندی سه‌گانه را پذیرفته است: «حکمت عملی عبارت است از: اخلاق، تدبیر منزل، سیاست مدن. اسلام نیز عملاً این تقسیم را پذیرفته است؛ زیرا اسلام برای خانواده، حقوق، تکالیف، مجازات‌های مخصوص و متغایر با حیات اجتماعی و حیات فردی قائل است، پس آن را نوعی دیگر از حیات می‌داند» (مطهری، ۱۳۸۵: ۷۳). تربیت در خانواده دو رکن اساسی دارد: یکی علم و اطلاع از رموز تربیت و دیگر علاقه به سرنوشت است؛ که در این تربیت خانوادگی عمدتاً علاقه به سرنوشت فرزندان در والدین وجود دارد، ولی اطلاع از روش‌های صحیح تربیتی اغلب مورد غفلت واقع می‌شود. از جمله مسائل مهم در تربیت اجتماعی و سیاسی و نقشی که خانواده در آن بسیار دارای اهمیت است، رعایت آزادی برای فرزندان است، به عبارت دیگر موضوع دموکراسی در محیط خانواده است که آیا پدر خانواده چقدر باید دموکرات باشد و از تحمیل نظر خود و از استبداد بپرهیزد. از نظر اسلام ریاست خانواده با مرد است و رئیس خانواده حق حاکمیت بر خانواده را دارد ولی حق تحکیم بر خانواده را ندارد (مطهری، ۱۳۸۵: ۶۳). خانواده بر اساس اطلاع از اصول تربیتی باید آگاهی لازم در زمینه تربیت سیاسی را به فرزندان خود بدهند و به دلیل علاقه‌مند بودن به سرنوشت فرزندان خود باید آن‌ها را تحت کنترل و نظارت داشته باشند. مشارکت در راهپیمایی‌ها، تظاهرات، انتخابات به صورت خانوادگی می‌تواند در تربیت سیاسی فرزندان نیز تأثیر بسزایی دارد.

ج. عالمان

عالمان دینی و روحانیون شیعی در طول تاریخ عامل تأثیرگذار در جریان‌های سیاسی و نهضت‌های اسلامی بوده‌اند و کسانی که آرزوی اعتلای دین اسلام را دارند و علل ترقی و انحطاط مسلمین در گذشته و حال را مورد بررسی قرار می‌دهند نمی‌توانند نقش دستگاه رهبری آن یعنی سازمان روحانیت را نادیده بگیرند. به عبارتی هرگونه صلاح و اصلاحی در امر مسلمین رخ دهند یا باید مستقیماً به وسیله سمت رهبری دینی مسلمانان صورت گیرد و یا حداقل با این سازمان هماهنگی داشته باشد (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۶۰).

روحانیت شیعه نسبت به سایر مذاهب دارای امتیازاتی است که آن‌ها را از سایر مذاهب متمایز می‌کند. اول اینکه فرهنگ شیعه یک فرهنگ زنده، حرکت‌زا و انقلاب‌خیز است. دوم اینکه روحانیت شیعه به دست ائمه پایه‌گذاری شده است که اساس آن همواره تضاد با

قدرت‌های مستبد حاکم بوده است. بدین منظور همیشه نسبت به قدرت حاکمه استقلال داشته و بی‌نیاز از آن بوده است (مطهری، ۱۳۸۹. الف: ۱۹۵). با گسترش روزافزون وسایل ارتباط جمعی، مدارس، دانشگاه‌ها، مطبوعات و سایر رسانه‌ها رسالت روحانیون و عالمان دینی بسیار سنگین و دشوار شده است و باید در برابر شبهات و اندیشه‌های رقیب اسلام محتوای دینی متناسب به مردم جامعه ارائه گردد. هرچند این گسترش فناوری و رسانه تهدیدی برای جامعه اسلامی محسوب می‌گردد ولی می‌توان از این بستر برای تبلیغ دین اسلام استفاده کرد و زمینه شکوفایی اسلام را از این طریق فراهم نمود.

از جمله طرق ارتباط علمای دینی با مردم در زمینه‌های اجتماعی سیاسی، نماز جمعه است که در اسلام تأکید بسیاری به آن شده است. در روایتی از امام رضا(ع) در مورد نماز جمعه ایشان می‌فرمایند: « إِنَّمَا جَعَلْتُ الْخُطْبَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَتَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَتَوْفِيْفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةٍ دِينِيَّةٍ وَدُنْيَاةٍ وَيَخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَفَاقِ » در روز جمعه همه حاضر می‌شوند و یک مجمع عمومی مسلمانان تشکیل می‌گردد. اسلام می‌خواهد که این برای پیشوا و زعیم مسلمان و سیله‌ای باشد تا مردم را موعظه کند و از گناه بر حذر دارد و آن‌ها را به مصالح دین و مصالح دنیوی آگاه سازد و آن‌ها را در جریان وقایع عالم بگذارد (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۶۰). مصالح گویی یعنی خطیب مردم را نسبت به مصالح دین و مصالح دنیای آن‌ها آگاه نماید و لازمه آن داشتن علم و اخلاص است. علم و اطلاع خطیب در دو جنبه شناخت کافی نسبت به دین و اطلاع از اوضاع دنیا و جریان‌های اجتماعی موجود است. در اینصورت وی می‌تواند با شناخت صحیح نسبت به جریان‌ها موضوع گیری کند و نیز نقش نظارتی را ایفا نماید.

بر این اساس وظیفه خطیب عالمان دینی در تربیت سیاسی مردم در جوامع اسلامی، شهید مطهری(ره) آینده انقلاب اسلامی را پیوند خورده با روحانیت می‌داند و با توجه به افکار متضاد و متناقض بسیاری که مطرح است، روحانیت و عالمان دینی نیاز بسیاری به تقویت و برنامه دارد و برای ایفای نقش تربیتی خود در عرصه‌های مختلف خصوصاً عرصه سیاسی باید تشکیلاتی در حوزه وجود بیابد، تا اقدامات به صورت هماهنگ انجام گیرد. احزابی بوجود بیاید که مردم در آن‌ها تمرین سیاسی ببینند و در این احزاب تعلیمات اسلامی داده شود.

۴-۳. روش‌ها

هدایت و رهبری یا به عبارتی تربیت، وظیفه عموم مسلمانان است و افراد یک جامعه در قبال یکدیگر دارای مسئولیت هستند و در مسئولیت‌های یکدیگر شریک‌اند. (کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ). بلکه هر نسلی در قبال نسل بعد از خود مسئول است. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که طریقه و روش هدایت کردن در همه احوال و شرایط یکسان نیست و وسایل تربیت در هر زمانی متفاوت است و نمی‌توان گفت یک روش برای همیشه مؤثر واقع خواهد شد. در نتیجه در هر زمان و تحت هر شرایطی باید دقیقاً اندیشید تا بهترین روش متناسب با شرایط انتخاب شود.

اول. آگاهی بخشی

افزایش آگاهی نسبت به اخبار دنیا و جامعه خود می‌تواند در یافتن تحلیل صحیح به انسان کمک کند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» یعنی کسی که زمانی خودش را بشناسد و بفهمد و درک کند، امور مشتبه و گنج‌کننده به او هجوم نمی‌آورد. هجوم در زبان فارسی به معنای حمله شدید به کار می‌رود، ولی در زبان عربی به معنای حمله‌ای است که ناگهانی باشد و فرد را غافلگیر نماید. امام می‌فرماید: «اگر کسی به وضع زمان خود آشنا باشد امور مشتبه ناگهان بر سرش نمی‌ریزد که یک مرتبه دست و پای خود را گم کند و نتواند قوای خود را و فکر خودش را جمع و جور کند و راه‌حلی پیدا کند. بسیار کلام بزرگی است این کلام.» (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۱۳).

هر کس زمان خود را به خوبی بشناسد می‌تواند خوب پیش‌بینی کند. ولی وقتی انسان زمان خود را نشناسد، عوامل خوب و بد زمان خودش را نشناسد عواملی که دست‌اندرکار زمان است را نشناسد و عناصر تأثیرگذار در عرصه‌های سیاسی را نشناسد نمی‌تواند به‌طور صحیح پیش‌بینی کند و انتخاب صحیحی داشته باشد. قدرت پیش‌بینی از مظاهر رشد در یک اجتماع محسوب می‌شود که جامعه پیش‌بینی کند که در آینده چه پیش می‌آید. «باور کنید حوادثی که مثلاً در امروز در اجتماع ما آمده است، اگر یک آدم واردی باشد از پنجاه سال قبل پیش‌بینی می‌کرد. پیش‌بینی است دیگر» (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۱۳).

دوم. نظارت

امر به معروف و نهی از منکر یکی از شاخصه‌های جامعه رشد یافته و تربیت یافته است. اسلام نه تنها فرد را برای خود و در قبال خداوند از نظر شخص خود مسئول و متعهد می‌داند.

بلکه فرد را از نظر اجتماع هم مسئول و متعهد می‌داند. امر به معروف و نهی از منکر به همین معنی است. واقعیت این است که هرگز خداوند اوضاع و احوال مردم را به سود آن‌ها عوض نمی‌کند. مگر وقتی که خودشان آنچه مربوط به جامعه خود و آنچه در خودشان وجود دارد، مانند اخلاق، روحیه، ملکات جهت نیت را عوض کنند (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۲۱ و ۲۲۲). نکاتی که در بحث امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه است، اول: امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه همگانی است و باید همه افراد در جامعه اسلامی این وظیفه را انجام دهند. دوم: دو شرط اساسی امر به معروف و نهی از منکر، آگاهی و بصیرت است که لازمه اجرای آن است و این باعث ساقط شدن وظیفه نمی‌شود، بلکه بر همه لازم است تا آگاهی و بصیرت لازم جهت انجام امر به معروف و نهی از منکر را کسب نمایند. سومین نکته این است که بهترین و تأثیرگذارترین شیوه امر به معروف و نهی از منکر عمل صالح و تقواست که شیوه ائمه و پیامبران نیز در جهت هدایت و تربیت مردم نیز همین بوده است.

سوم. مشارکت عملی

فعالیت‌ها در دنیای امروز در صورتی که به صورت گروهی انجام گیرد، مفید فایده خواهد بود و با کارهای فردی و تک‌روی نمی‌توان فعالیت‌های بزرگ و گسترده‌ای انجام داد. برای انجام هرگونه فعالیت اجتماعی و سیاسی همکاری، همفکری و مشارکت لازم است. در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران بحثی بیان شده که تفکر باید تفکر اجتماعی باشد و اجتماعی شدن انسان هم مانند سایر امور روحی و ادراکیش دوش به دوش آن‌ها تکامل پذیرفته، هر چه کمالات مادی و معنوی‌اش بیشتر شده، اجتماعش نیز سامان بیشتری به خود گرفته است. مشارکت در عرصه‌های سیاسی از جمله انتخابات و همچنین اعطای مسئولیت در نظام اسلامی از جمله روش‌های تربیت سیاسی است. این وظیفه بر عهده سازمان‌های مختلف است تا با یک اندیشه توانا، یک اراده خستگی‌ناپذیر و یک سازمان متناسب که همراهی و مشارکت قاطبه مردم ایران را جلب کند، قادر خواهد بود در مدت معینی بر موانع کار غلبه جوید (مطهری، ۱۳۹۰: د. ۳۴۱).

۵-۳. آسیب‌شناسی

انسان در مجموعه‌ای از شرایط و بر طبق امکاناتی که برایش فراهم شده، استعدادهای سیاسی خود را پرورش می‌دهد و به فعلیت می‌رساند؛ بنابراین تربیت تحت تأثیر یک مربی انجام نمی‌گیرد و مجموع اوضاع، شرایط و امکانات ویژه انسان مورد تربیت را باید از

عوامل مؤثر در تربیت محسوب داشت. آسیب‌های فراوانی فرا سوی این فرآیند وجود دارد که ممکن است فرآیند تربیت را دچار اختلال کند و میزان تأثیرگذاری هر یک از عوامل تربیتی کاهش یافته و یا در برخی موارد باعث ایجاد چالش‌های جدی برای نظام اجتماعی گردد. آسیب‌های فرا سوی تربیت سیاسی در اندیشه شهید مطهری (ره) عبارت است از:

الف. تقلیل‌گرایی در تربیت

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های تربیت سیاسی تقلیل یافتن آن به تربیت ایده نولوژیکی و سازمانی یا حزبی است. در این صورت حزب یا حکومتی در پی پذیرش اصول مورد تأیید خود توسط مردم و یا مخاطبانش است. شهید مطهری (ره) در این مورد می‌نویسد: «البته یکی از مشکلات تربیت انسان ناشی از هضم شدن فرد در اجتماع و ساختمان غیر فطری اجتماع امروز این است و اینکه دستگاه‌های مؤثر و مسلط بر آموزش و پرورش همواره سعی می‌کنند، انسان‌ها را آن‌چنان بسازند که خودشان می‌خواهند، نه آن‌چنان که انسان به‌سان فطرت و تقاضای طبیعت می‌خواهد؛ یعنی انسان را مسخ و از خود بیگانه می‌کنند. تربیت سیاسی اسلامی باید در راستای فطرت انجام گیرد و در جامعه اسلامی و سیستم‌های آموزشی اعم از رسمی و غیررسمی باید مطابق فطرت عمل نمایند تا مسیر رشد و تکامل و سعادت جامعه فراهم شود.» (مطهری، ۱۳۸۷، ب: ۸۵)

ب. عدم تطابق با فطرت انسانی

همان‌طور که بحث مبانی تربیت توضیح داده شد، از جمله اصول اساسی در تربیت انسان تطابق تربیت با فطرت انسانی است؛ یعنی بر اساس شناخت فطرت انسان باید تمام استعدادها را هماهنگ با فطرت او پرورش داد. «اگر بنا باشد یک شیء شکوفا بشود، باید کوشش کرد، همان استعدادهایی که در آن هست بروز و ظهور بکند. اما اگر استعدادی در یک شیء نیست، بدیهی است آن چیزی که نیست و وجود ندارد، نمی‌شود آن را پرورش داد» (مطهری، ۱۳۹۰، ب: ۴۴). انسان در عین اینکه تغییر ماهیت می‌دهد، یک سرشت و شخصیت و یک ماهیت نهانی دارد و استعداد آن ماهیت نهانی در او هست و انسانیت و خود واقعی‌اش آن است و باید آن‌طور ساخته شود که انسانیتش اقتضا می‌کند و اگر به غیر آن‌گونه ساخته شود ماهیت واقعی‌اش مسخ‌شده و از انسانیت خود خارج شده است و هرگونه اعمال ضد انسانی و اخلاقی را انجام خواهد داد. آنچه مسلم است این است که انسان سخت‌شکل‌پذیر، صورت‌پذیر، نقش‌پذیر است و دیگر اینکه هر نقش و صورت که

پذیرفت هر چند در ابتدا ساده است، بعد مشکل است که تغییر داده شود. در نتیجه متولیان امر تربیت باید به این دو نکته توجه داشته باشند: نخست اینکه در تربیت سیاسی باید اصول سیاسی مطابق با فطرت انسان به او شناسانده شود تا متربی بتواند خودش استعداد های سیاسی خود را شکوفا نماید و دوم اینکه این فرآیند باید از دوران کودکی وی آغاز شود و به صورت فرآیندی مشخص و برنامه ریزی شده اعمال گردد.

ج. رفتارهای ناهمخوان

از جمله آسیب هایی که از ناحیه متریان ممکن است در تربیت سیاسی اتفاق بیفتد، رفتارهای ناهمخوان و غیر قابل پیش بینی از سوی ایشان است. یکی از این رفتارها گذشته گرایی و سنت گرایی است. در این حالت انسان هنگامی که می بیند یک فکر و عقیده خاص مورد قبول نسل های گذشته بوده است، بدون بررسی و سنجش با عقل خود آن را می پذیرد. قرآن بیان می کند، پذیرفته ها و باورهای گذشتگان را مادام که با معیار عقل نسنجیده اید نپذیرید و در مقابل باورهای گذشتگان استقلال فکری داشته باشید. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.» (بقره، ۱۷۰) اگر به آن ها گفته شود که از آنچه خدا به وسیله وحی فرود آورده پیروی کنید، می گویند: خیر، ما همان روش ها و سنت ها را پیروی می کنیم که پدران گذشته خود را بر آن یافته ایم. آیا اگر پدران شان هیچ چیزی را فهم نمی کرده اند و راهی را نمی یافته اند باز هم از آن ها پیروی می کنند؟! یکی دیگر از رفتارهایی که ممکن است، از جانب متریان رخ دهد، گرایش به شخصیتهاست. «شخصیتهای بزرگ تاریخی یا معاصر از نظر عظمتی که در نفوس دارند بر روی فکر و اندیشه و تصمیم و اراده دیگران اثر می گذارند و در حقیقت هم فکر و هم اراده دیگران را تسخیر می کنند. دیگران آن چنان می اندیشند که آن ها می اندیشند و آن چنان تصمیم می گیرند که آن ها می گیرند؛ دیگران در مقابل آن ها استقلال فکر و اراده خود را از دست می دهند. قرآن کریم با نفی پیروی کورکورانه از پدران و شخصیتها دعوت به استقلال فکری می کند؛ لهذا از زبان مردمی که از این راه گمراه می شوند نقل می کند که در قیامت می گویند: «رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب، ۶۷) پروردگارا! ما بزرگان و اکابر خویش را پیروی و اطاعت کردیم و در نتیجه ما را گمراه ساختند» (مطهری، ۱۳۷۹: ۶۸).

نتیجه گیری

تربیت سیاسی به عنوان یک اقدام استراتژیک فرهنگی - اجتماعی نیازمند زمینه‌های و شرایط مناسبی است که تمهید آن به افراد جامعه امکان می‌دهد تا فعالانه در این زمینه فرآیند مشارکت‌جویند و با این وصف از آثار و نتایج، متناسب با سطح انتظار و نیازها و ضرورت‌ها بهره‌گیری کنند.

بر اساس الگوی اسلامی تربیت، عوامل مختلفی در امر تربیت سیاسی مؤثر است. مهم‌ترین این عوامل عبارت است از حکومت، خانواده و عالمان دینی که هر یک از این عوامل با توجه به میزان برخورداری از امکانات و سایر شایستگی‌هایش نقش تربیتی خود را ایفا می‌کند. عناصر محتوای تربیت سیاسی عبارت است از: پیوستگی دین و سیاست، وحدت، عدالت‌طلبی و استقلال‌طلبی که باید مورد توجه عاملان تربیتی قرار گیرد. عاملان تربیت با روش‌های مختلف در صدد تربیت مردم در عرصه سیاست می‌باشند. حکومت‌ها از طریق رسانه‌های در اختیار همچنین آموزش و پرورش به عنوان مهم‌ترین متصدی تربیت در حکومت وظیفه آگاهی بخشی را بر عهده دارد. علاوه بر اساس اصلی متعالی امر به معروف و نهی از منکر به نظارت مردم و متریان پردازد و در صورت اختلال فردی یا گروهی در نظام با آن برخورد نماید. روش تربیتی دیگری که حکومت‌ها می‌توانند از آن بهره‌برند اعطای مسئولیت در عرصه‌های سیاسی و همچنین مشارکت مردم در انتخاب مسئولین و کارگزاران حکومت است.

عالمان دینی باید مردم را از شرایط زمانه و شیوه حکومت حکمرانان آگاه کنند و در صورت مغایرت آن با اصول اسلامی مخالفت خود را به اطلاع مردم می‌رسانند. همچنین موعظه و تذکر دادن از جمله وظایف عالمان دینی است که جلوی برخی اعمال ناهماهنگ با فطرت توسط متریان را می‌گیرد. در نتیجه متصدیان تربیت می‌توانند برنامه‌ریزی جامع و کاملی داشته باشند.

سومین پایه تربیت سیاسی اسلامی خانواده است. خانواده با ارائه تجربه‌های آزادی و دموکراسی در خانواده بر اساس اصول اسلامی می‌تواند فرزندان را برای ایفای متناسب نقش سیاسی در جامعه آماده کند و از طرفی با توجه به نظارتی که والدین در تربیت فرزندان دارد، بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی را جلوگیری می‌کند.

در نتیجه نظام تربیت سیاسی در اسلام باید مبتنی بر عملکرد هماهنگ هر سه عامل

حکومت، خانواده و عالمان دینی باشد که البته این رابطه به صورت تعاملی است و هر یک از عوامل تحت کنترل و نظارت عوامل دیگر است. در صورت مطابقت اقدامات این سه عامل مؤثر با فطرت و هماهنگی بین آنها استعدادهاى مربوط به بعد سیاسى انسان شکوفا خواهد شد.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۱۴ه)، **من لایحضره الفقیه**، قم: موسسه انتشارات اسلامی
- افلاطون (۱۳۳۵)، **جمهور**، ترجمه: فواد روحانی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- الیاس، جان (۱۳۸۵)، **فلسفه تعلیم و تربیت**، ترجمه عبد الرضا ضرابی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- امینی، محمد و فریبرز صدیق ارفعی و ملوک قدمی (۱۳۸۸)، «بررسی اثربخشی برنامه درسی تربیت سیاسی مقطع متوسطه از دیدگاه دبیران و دانش آموزان: مطالعه موردی شهر کاشان»، **دوماهنامه دانشور رفتار**، سال شانزدهم، شماره ۳۶، صص ۴۱-۵۴
- بیوزان، باری (۱۳۷۸) **مردم، دولت ها و هراس**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- تریف، تری و دیگران (۱۳۸۳)، **مطالعات امنیتی نوین**، مترجمان علیرضا طیب، وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- جعفری کلاته جعفرآبادی (۱۳۹۴)، **مبانی فلسفی تربیت سیاسی از منظر جان لاک و امام خمینی (ره)**، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال نهم، شماره ۳۰، صص ۹۹-۱۱۸
- شاطری، روح الله (۱۳۹۲)، **مسئولیت اخلاقی حکومت دینی**، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- دارابکلاتی، اسماعیل (۱۳۸۸)، **نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام**، قم: موسسه بوستان کتاب
- صادق زاده قمصیری، علیرضا (۱۳۷۹) **جستاری در حدود مسئولیت تربیتی دولت اسلامی در دوران معاصر بر اساس کلام و سیره امام علی (ع)**، شماره ۴، صص ۲۷-۵۸
- صمدی، معصومه و رضایی، منیره (۱۳۹۰)، بررسی نقش تربیتی خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی از دیدگاه علم و دین، **مجله: پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی**، شماره ۱۲، صص ۹۵-۱۱۸
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴) **ترجمه تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۹)، **بنیادهای علم سیاست**، چاپ بیست و یکم، تهران: نشر نی
- علم الهدی، جمیله (۱۳۹۱)، **نظریه اسلامی تعلیم و تربیت (مبانی آموزش رسمی)**، دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، تهران
- علم الهدی، جمیله (۱۳۸۸)، «مناسبات تربیتی خانواده و دولت»، **فصلنامه خانواده پژوهی**، سال پنجم، شماره ۱۷
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۵۶)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- محسن پور، بهرام (۱۳۹۰)، **مبانی برنامه ریزی آموزشی، چاپ دهم**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
- مرزوقی، رحمت الله (۱۳۸۴)، «تربیت مدنی از دیدگاه اسلام: رویکردی به پرورش سیاسی»، **دوفصلنامه تربیت اسلامی**، سال اول، شماره ۱
- مصباح یزدی (۱۳۹۱)، **فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی**، چاپ دوم، تهران: موسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه)
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ه)، **۵۵ گفتار**، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، **انسان و ایمان**، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، **یادداشت ها**، ج ۵، چاپ اول، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، **انسان و سرنوشت**، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷ب)، **یادداشت ها**، جلد ۱۱، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، **فطرت**، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، **آینده انقلاب اسلامی**، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ب)، **بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر**، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ج)، **بیست گفتار**، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹د)، **پانزده گفتار**، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ه)، **مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (۵)**، جامعه و تاریخ، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، **امدادهای غیبی بشر**، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ب)، **تعلیم و تربیت در اسلام**، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ج)، **حماسه حسینی (۲)**، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰د)، **یادداشت ها**، جلد ۲، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، **یادداشت ها**، جلد ۳، تهران: صدرا
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۷۲)، **سیری در نظریه های انقلاب**، چاپ اول، تهران: نشر قومس
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۶)، **درآمدی بر تربیت سیاسی**، چاپ اول، تهران: جوان پویا
- نودینگر، نل (۱۳۹۰)، **فلسفه تعلیم و تربیت**، ترجمه حسن علی بختیار نصر آبادی، چاپ اول، اصفهان: نشر نوشته.